

من البین یا حسین من زغری وشاب الراس

وای از دست جدا؛ ای حسین! از غمت در کودکی موی سرم سفید شد .

تانیته نادیت لیش تأخر عباس؟

انتظار کشیدم؛ فریاد بر آوردم؛ چرا عباس دیر کرد؟

رینه یمی .. یجلی همی .. وینه عمی

کاش پیش من می ماند و غم مرا بر طرف می ساخت؛ عمویم کجاست؟

لیش تأخر عباس؟

چرا عباس دیر کرد؟

أنا یا حسین العزیزة ... سکنه یا صیوان داری

ای حسین! ای سرپناه من! من سکینه، دردانه تو هستم .

اعتذر منک یابوی ... وادری مقبول اعتذاری

ای پدر! از تو مغذرت می خواهم و می دانم عذزخوای من قبول می شود .

بسبب لن حشمت عمی ... من العطش وبقلی ناری

چرا که من بودم که از عطش از عمویم آب تقاضا کردم آتشها در دل من شعله ور شد .

وراح عمی وانتظرته ... حتی ملیت انتظاری

و چنین بود که عمویم رفت و من به انتظار او ماندم و آن قدر منتظر شدم که از انتظار خسته شدم .

ملیت .. ظلیت .. انظر واحسب لحظات
از انتظار خسته شدم پیوسته؛ لحظه ها رو شمردم .

وتنوح .. هالروح .. تقدر تصبر هیهات
و این جان به لب رسیده فریاد می کرد .

دمعی یهمی ... جفنی مدمی ... وینه عمی
شاکم جاری است؛ چشمان خونین است .

لیش تأخر عباس؟

چرا عباس دیر کرد؟

من البین یاحسین من زغری وشاب الراس
وای از دست جدا؛ ای حسین! از غمت در کودکی موی سرم سفید شد .

تانیت نادیت لیش تأخر عباس؟

انتظار کشیدم؛ فریاد بر آوردم؛ چرا عباس دیر کرد؟

ریته یمی .. یجلی همی .. وینه عمی

کاش پیش من می ماند و غم مرا بر طرف می ساخت؛ عمویم کجاست؟

لیش تأخر عباس؟

چرا عباس دیر کرد؟

انتظر والقلب يخفق ... مثل جنحان اليمامة

انتظار می کشم در حالی که قلبم مانند بال پرندگان در حال پر پر زدن است .

قلت ليش طلبت منه ... المای واخذتني الندامة

به خودم گفتم چرا از عمویم آب طلب کردم. خود را سرزنش کردم و به شدت پشیمان شدم .

هم صدق يرجع لی عمی ... برایتی وجوده وحسامه

آیا عمویم باز خواهد گشت؟ آیا علم و مشک آب و شمشیر او را خواهم دید؟

ریت لا یروی دلیلی ... بس یرد لی بالسلامه

من سیراب شدن را نمی خواهم؛ فقط می خواهم به سلامتی پیش من برگردد .

یاریت .. لا جیت .. لا منه طلبت المای

کاش به کربلا نمی آمدم؛ کاش از او آب طلب نمی کردم .

ونیت .. اتمنیت .. لا تبرد نار حشای

هرگز آتش دل سرد نمی شود .

هذا هضمی .. موتی حتمی .. وینه عمی

این بلای عظیمی است که به من وارد شده؛ مرگم حتمی است. عمویم کجاست؟

لیش تأخر عباس؟

چرا عباس دیر کرد؟

من البین یا حسین من زغری وشاب الراس
وای از دست جدا؛ ای حسین! از غمت در کودکی موی سرم سفید شد .

تانیث نادیت لیش تأخر عباس؟
انتظار کشیدم؛ فریاد بر آوردم؛ چرا عباس دیر کرد؟

ریتة یمی .. یجلی همی .. وینه عمی
کاش پیش من می ماند و غم مرا بر طرف می ساخت؛ عمویم کجاست؟

لیش تأخر عباس؟
چرا عباس دیر کرد؟

هاک خذ مرسال منی ... وللقمر روح وتعنه
ای پدر! این پیغام را از من بگیر و پیش ماه شب چهارده (قمر بنی هاشم) برو .

انشد علیه الشریعه ... بلکی تسمع خبر عنه
از نهر علقمه درباره او سؤال کن تا شاید خبری از او بگیری .

ولو ان یا بوی لقیته ... عن لسانی اعتذر منه
و اگر ای پدر او را یافتی، از زبان من از او عذرخواهی کن .

قله یاعباس ارجع ... ما ترید المای سکنه
به او بگو ای عباس! بررگد. سکینه دیگر از تو آب نمی خواهد .

ترجیت .. وادعیت .. یاریتک حی تلقاه
آرزو می کنم و دعا می کنم که او را زنده بیابی .

موجود .. وردود .. ترجع للخیمه ویاہ
صحیح و سالم؛ سرزنده؛ با او به خیمه گاه برگردی .

هو حلمی .. هو عزمی .. وینه عمی
او رویای من است؛ او امید من است؛ عمویم کجاست؟

لیش تأخر عباس؟
چرا عباس دیر کرد؟

من البین یاحسین من زغری وشاب الراس
وای از دست جدا؛ ای حسین! از غمت در کودکی موی سرم سفید شد .

تانیث نادیت لیش تأخر عباس؟
انتظار کشیدم؛ فریاد بر آوردم؛ چرا عباس دیر کرد؟

ریتہ یمی .. یجلی همی .. وینه عمی
کاش پیش من می ماند و غم مرا برطرف می ساخت؛ عمویم کجاست؟

لیش تأخر عباس؟
چرا عباس دیر کرد؟